

اعتبار شهادت زنان در شهادت فرع

علی محمدیان*، بتول سلحشور**

چکیده

در فقه امامیه مشروعیت شهادت فرع امری قطعی است، لکن در برخی جوانب این موضوع اختلاف نظرهایی وجود دارد؛ از جمله موارد اختلافی، اعتبار شهادت زنان در شهادت فرع است. مشهور فقها به جایز نبودن شهادت فرع زنان قائل‌اند. در مقابل، برخی فقها به اعتبار آن در مواضعی که مشهودّه اصلی از مصادیقی مانند دیون است - که شهادت اصل زنان در آنها پذیرفته می‌شود- قائل‌اند. پژوهش حاضر با شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی انجام شده است. در این نوشتار، پس از ذکر مستندات قول مشهور و قول مخالف، تبیین شده است که هیچ‌یک از ادله‌ی دو دیدگاه توان اثبات مدعی‌علیه را نداشته و درخصوص شهادت فرع زنان باید به اصل رجوع کرد. براساس نتایج به‌دست آمده، با توجه به عمومات و اطلاقات اعتبار بینه و ادله‌ی دیگر، اصل بر جواز شهادت زنان است و با عنایت به نبود دلیل معتبر بر خروج شهادت فرع زنان از این اصل، این شهادت امری جایز است.

واژگان کلیدی

شهادت زنان، شهادت بر شهادت، شاهد اصل، شاهد فرع.

*. عضو هیئت علمی گروه فقه و حقوق دانشگاه بزرگمهر قاننات، قاننات، ایران. (mohammadian@buqaen.ac.ir)
**. دانشجوی دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده‌ی مسئول)، مشهد، ایران.
(batoul.salahshour@mail.um.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۹۹/۴/۲۸ تاریخ پذیرش: ۹۹/۶/۲۴

۱- مقدمه و بیان مسئله

در نظام حقوقی اسلام، شهادت یکی از ادله‌ی اثبات دعوی است. یکی از مسائلی که در باب شهادت مطرح می‌شود، «شهادت فرع» است که مراد از آن «شهادت بر شهادت» است. فقها حجیت شهادت فرع را به اجمال پذیرفته‌اند (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۳۱۹) و بر اعتبار آن، اجماع در هر دو قسم (منقول و محصل) محقق شده است (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۱، ص ۱۸۹)، لکن درباره‌ی برخی شرایط آن اختلاف نظرهایی وجود دارد؛ از جمله موارد اختلافی، شرط مرد بودن شاهدان در شهادت فرع است؛ چنان‌که مشهور قائل به این شده‌اند که زنان نمی‌توانند بر شهادت شخص دیگر شهادت دهند. در مقابل، برخی معتقدند که ذکوریت شهود اعتباری ندارد و زنان می‌توانند در مواضعی که مشهود به در شهادت اصل از مصادیقی است که گواهی ایشان به تنهایی یا به انضمام پذیرفته می‌شود، به‌عنوان شاهد فرع ظاهر شوند.

از میان متقدمین، شیخ طوسی و پس از ایشان ابن ادریس مسئله‌ی شهادت فرع زنان را مطرح کرده‌اند.^۱ در میان متأخرین محقق حلی، علامه حلی، فخرالمحققین، شهید اول، فاضل مقداد، یحیی بن سعید حلی، شهید ثانی، مقدس اردبیلی، سبزواری، فاضل هندی، نراقی، صاحب ریاض و صاحب جواهر به این موضوع اشاره کرده‌اند.^۲ از میان فقهای معاصر نیز آیات عظام خوئی، کاشانی، خوانساری، امام خمینی، سبحانی، لنکرانی و گلپایگانی مسئله‌ی شهادت فرع را مطرح کرده‌اند.^۳ در بیشتر تألیفات این فقیهان گرانقدر تنها حکم مسئله از نظر مؤلف و علت آن بیان شده است. هرچند در برخی آثار مانند مستندالشیعه و جواهرالکلام سعی در بیان تفصیلی این بحث بوده، در هیچ‌یک از آنها بحثی که مشمول بررسی تمام ادله و مبانی مرتبط با این مسئله شود، به میان نیامده است.

در سال‌های اخیر، پژوهش‌هایی در باب شهادت زنان در اسلام انجام شده که به روش‌های گوناگون علت‌ها و حکمت‌های پذیرفته نبودن شهادت زنان در برخی دعاوی تبیین شده است.^۴

۱- ر.ک طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۳۱۶؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۱۲۸.
 ۲- ر.ک حلی (محقق)، ۱۴۰۸: ج ۴، ص ۱۲۹؛ حلی (علامه)، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۵۰۵؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۴۴۸؛ شهید اول (عاملی)، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۱۴۰۸؛ حلی، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۳۱۹؛ حلی، ۱۴۰۵: ۵۴۴؛ العاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳: ج ۱۴، ص ۸۴؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۱۲، ص ۴۸۰؛ سبزواری، ۱۴۲۳: ج ۲، ص ۷۸۰؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ج ۱۰، ص ۳۶۵؛ نراقی، ۱۴۱۵: ج ۱۸، ص ۳۹۶؛ حائری، ۱۴۱۸: ج ۱۵، ص ۴۰۹؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۲۰۸.
 ۳- ر.ک خوئی، ۱۴۲۲: ج ۴۱، ص ۱۷۶؛ کاشانی، بی‌تا: ج ۳، ص ۲۹۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ج ۶، ص ۱۵۳؛ خمینی، بی‌تا: ج ۲، ص ۴۵۰؛ سبحانی، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۴۰۲؛ لنکرانی، ۱۴۲۰: ۵۷۹؛ گلپایگانی، ۱۴۰۵: ۳۷۷.
 ۴- برای نمونه ر.ک به مقاله «گواهی زنان»، نوشته‌ی سید حسین هاشمی در سال ۱۳۷۸، که با تکلیف دانستن ادای شهادت، نپذیرفتن شهادت زنان معافیت از تکلیف دانسته شده است نه محرومیت از حق و نیز بیان شده است که علت قبول نشدن شهادت زنان در حق‌الله این است که در این موارد بنای شارع بر تخفیف بوده و زنان نیز از اثبات این‌گونه دعاوی نفعی عابدشان نمی‌شود و حتی با این فرض که شهادت حق است نمی‌توانند از آثار و تبعات و خطرات ادای شهادت رهایی یابند. همچنین

همچنین مقالاتی در باب مسئله‌ی شهادت بر شهادت نگاشته شده است که در آنها مباحث کلی مربوط به شهادت فرع و مبانی فقهی آن مطرح شده است،^۱ لکن پژوهشی که به موضوع شهادت فرع زنان اختصاص داشته باشد، نگاشته نشده است. آنچه اثر حاضر را از تألیفات مزبور متمایز می‌کند، این است که در آن دیدگاه‌های موجود درباره‌ی شهادت فرع زنان و تحلیل دقیق تمام علت‌های مطرح شده از سوی قائلین هر دیدگاه تشریح شده است؛ به گونه‌ای که می‌توان با مراجعه به این جستار به تمام ادله و مبانی مسئله‌ی مورد نظر دسترسی داشت و نیز با بررسی ادله‌ی مطروحه این موضوع کامل تبیین شده و به تعیین دیدگاهی که با مبانی فقهی سازگارتر است، منتج شود. با عنایت به نقش مهم شهادت در حل دعاوی و احقاق حقوق، تبیین موارد اختلافی آن و بررسی آراء و مستندات آنها ضروری به نظر می‌رسد؛ بنابراین پژوهش حاضر با هدف رفع ابهام در خصوص معتبر بودن یا نبودن شرط ذکور بودن شاهدان فرع به‌عنوان یکی از مصادیق اختلافی در باب شهادت تدوین شده است.

در ادامه، پس از توضیح مفهوم شهادت فرع و بیان موارد اعتبار شهادت اصل زنان، اقوال فقیهان امامیه در فرض مسئله و تحلیل و ارزیابی مستندات مطرح شده از سوی ایشان تبیین می‌شود.

۵۷

۲- تعریف مفاهیم

شهادت در لغت به معنای حضور، دیدن و خبر قاطع است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۶۵؛ جوهری، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۴۹۴). شهادت در اصطلاح شرعی نیز از معنای لغوی تبعیت کرده و به معنای گواهی دادن از روی علم و یقین و اخبار قطعی از حقی به نفع کسی و علیه دیگری است (سعدی، ۱۴۰۸: ۲۰۳؛ مشکینی، ۱۴۱۹: ۳۱۹).

در تعریف شهادت فرع گفته شده:

شهادت فرع عبارت است از قیام دو شاهد برای نقل شهادت کسی که گواهی او پذیرفتنی است (محمود عبدالرحمن، بی تا: ج ۲، ص ۳۴۶).

توضیح اینکه، شهادت را می‌توان از جهتی دو قسم دانست؛ قسم اول، عبارت است از شهادتی که شاهد واقعه را مستقیم مشاهده کرده و بر آنچه دیده است گواهی می‌دهد؛ این قسم، شهادت

رک به مقاله «بررسی ارزش شهادت زن در قوانین موضوعه ایران و مبانی فقهی آن» نوشته‌ی حسین مهرپور در سال ۱۳۸۸ که مبانی فقهی پذیرفته نشدن شهادت زنان تبیین شده است.

۱- برای نمونه رک به مقاله «نظریه مشهور در شهادت بر شهادت» نوشته‌ی سید جعفر علوی و غلام‌حیدر رضوانی در سال ۱۳۹۸ که در این پژوهش ضمن اشاره به حکمت تشریح شهادت فرع، شروط این شهادت ذکر شده و بحث اعتبار شهادت ثالثه نیز بررسی شده است.

اصل و شاهد نیز شاهد اصل نامیده می‌شود. قسم دیگر، شهادتی است که شاهد واقعه را مستقیم ندیده، بلکه با گواهی شخص دیگر (شاهد اصل) از واقعه اطلاع می‌یابد و بر گواهی شاهد اصل شهادت می‌دهد؛ این قسم را شهادت فرع و شاهد را شاهد فرع می‌نامند (مغنیه، ۱۴۲۱: ج ۵، ص ۱۵۳).

۳- مبانی نظری پژوهش

۳-۱- حجیت شهادت زنان

اعتبار شهادت زنان در حقوق و دعاوی به چهار دسته تقسیم می‌شود:

(الف) بی‌اعتباری شهادت زنان: دعاوی مربوط به حق‌الله (به استثنای زنا)، مواردی هستند که بنا بر اتفاق نظر فقیهان، شهادت زنان در آنها پذیرفته نمی‌شود (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۱، ص ۱۵۹).
 (ب) اعتبار شهادت زنان به انضمام شهادت مردان: به اجماع فقها، در امور مالی یا اموری که مقصود از آن مال باشد، شهادت زنان به انضمام پذیرفته می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۸، ص ۱۷۴).
 (ج) اعتبار استقلالی شهادت زنان: ولادت، استهلال و عیوبی مانند رتق و افشاء که مردان نمی‌توانند از آنها اطلاع یابند، اموری هستند که با صرف شهادت زنان اثبات می‌شوند (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۱۳۸).

(د) موارد اختلافی اعتبار شهادت زنان: در خصوص اعتبار شهادت زنان در اموری مانند دعاوی وکالت، نکاح، طلاق، وقف، نسب، ثبوت هلال، زنا و قصاص اختلاف نظر وجود دارد؛ چنان‌که مشهور فقها در دعاوی وکالت، طلاق، نسب و ثبوت هلال شهادت زنان را معتبر نمی‌دانند (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۱، ص ۱۶۱-۱۵۹) و برای اثبات زنا، شهادت زنان را به انضمام شهادت مردان معتبر می‌دانند (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۴۳۸). با توجه به گسترده بودن بحث اعتبار گواهی زنان در مصادیق اختلافی از ذکر اقوال خودداری شده و در ادامه اقوال فقها درباره‌ی شهادت فرع زنان بررسی خواهد شد.

۳-۲- حجیت شهادت فرع

با عنایت به روایات وارد شده در باب شهادت فرع، شهادت بر شهادتی که موضوع آن حق‌الله است مسموع نیست؛ بنابراین در برخی حدود که حق‌الله محض به‌شمار می‌روند (زنا، لواط و مساحقه)، شهادت فرع معتبر نیست. شهادت فرع در حق‌الناس به اجمال حجت است؛ اعم از اینکه حق مزبور از امور کیفری مانند قصاص باشد، یا از امور دیگری همچون دعاوی مالی و عقود و معاملات یا امور غیرمالی مانند طلاق، نسب و... (سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲۷، ص ۲۰۴).

۴- تبیین محل نزاع

فقه‌های امامیه اتفاق نظر دارند که در اعتبار شهادت فرع، جنسیت شاهد اصل مهم نبوده و فرقی نمی‌کند که شاهد اصل مرد باشد یا (در مواردی که شهادت زنان پذیرفته می‌شود) زن باشد (قمی، ۱۴۱۲: ج ۲۵، ص ۳۵۴)، لکن در این خصوص که شاهد فرع می‌تواند زن باشد یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد.

تالیفات فقهی حاکی است که حکم شهادت فرع زنان بستگی به موضوع شهادت اصل دارد؛ توضیح اینکه مشهودّبه در شهادت اصل یا از موضوعاتی است که شهادت زنان در آنها پذیرفته نمی‌شود، یا از موضوعاتی است که شهادت زنان در آنها به انضمام پذیرفته می‌شود و یا از موضوعاتی است که شهادت زنان در آنها به تنهایی پذیرفته می‌شود.

اگر مشهودّبه در شهادت اصل از مصادیقی باشد که شهادت زنان در آنها مطلقاً پذیرفته نمی‌شود، بنا بر اتفاق نظر فقها، شهادت فرع زنان نیز اعتباری ندارد (نراقی، ۱۴۱۵: ج ۱۸، ص ۳۹۳؛ قمی، ۱۴۲۲: ۶۹۲).

دلیل این حکم عبارت است از شمول ادله‌ی قبول نبودن شهادت زنان در دعاوی غیرمالی و آنچه مردان امکان اطلاع از آن را دارند؛ از جمله خبر سکونی که معصوم (عَلَيْهَا) فرموده است:

شهادت زنان در طلاق و نکاح و حدود پذیرفته نمی‌شود، مگر در خصوص دیون و آنچه مردان نمی‌توانند از آن آگاهی یابند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۳۶۲).^۱

این روایت عام بوده و بیانگر بی‌اعتباری شهادت زنان در طلاق و نکاح و حدود است اعم از اینکه شاهد اصل باشند یا شاهد فرع؛ بنابراین روایت شامل مواردی است که شهادت زنان بر شهادت دیگری نسبت به موضوعی غیر از دیون و آنچه مردان نمی‌توانند به آن علم پیدا کنند. در موضوعاتی که شهادت زنان به تنهایی معتبر نیست - به غیر از موضوع بکارت و زنی که خون نفاس دیده است - در شهادت بر شهادت نیز شهادت آنها معتبر نیست؛ مانند صحیحہ/العلاء که معصوم در پاسخ به اینکه آیا شهادت زنان به تنهایی پذیرفته می‌شود؟ فرمودند: «بله در بکارت و نفاس» (همان، ص ۳۵۶).^۲ این روایت نیز عام است و مفهوم آن شامل معتبر نبودن شهادت زنان به تنهایی و شهادت آنها بر شهادت شخص دیگر در موضوعاتی غیر از موضوع بکارت و نفاس می‌شود (قمی، همان).

۱- «عَنِ السُّكُونِيِّ عَنِ جَعْفَرِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ عَلِيِّ ع أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ لَا تَجُوزُ فِي طَلَاقٍ - وَ لَا نِكَاحٍ وَ لَا فِي حُدُودٍ إِلَّا فِي الدِّيُونِ - وَ مَا لَا يَسْتَطِيعُ الرِّجَالُ النَّظَرَ إِلَيْهِ.»
 ۲- «الْعَلَاءُ عَنِ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: ... وَ سَأَلْتُهُ هَلْ تَجُوزُ شَهَادَتُهُنَّ وَ حُدُودَهُنَّ - قَالَ نَعَمْ فِي الْعُدْرَةِ وَ النَّفْسَاءِ»

در بیان علت قبول نبودن شهادت فرع زنان در اموری که شهادت اصل ایشان جایز نیست، به قیاس اولویت استناد شده و گفته شده است وقتی برای شهادت اصل اثری نباشد، به طریق اولی برای شهادت فرع نیز اثری نیست (سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲۷، ص ۲۰۵).

در این مورد که آیا شهادت زنان بر شهادتی که مشهود به آن از مصادیقی است که شهادت زنان به تنهایی یا به انضمام پذیرفته می‌شود، اعتبار دارد یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد.

از قول برخی این‌گونه استفاده می‌شود که محل نزاع تنها در مواردی است که شهادت اصل زنان به تنهایی پذیرفته می‌شود و به نظر می‌رسد که اعتبار نداشتن شهادت فرع زنان در مواردی که شهادت اصل آنها به انضمام پذیرفته می‌شود، نزد ایشان امری مسلم است؛ مانند علامه حلی که بیان کرده است:

و هل تقبل شهادة النساء على الشهادة فيما تقبل فيه شهادتهن خاصة كالعيوب الباطنة و الاستهلال؟ فيه نظر^۱ (حلی (علامه)، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۱۶۵).

در تبیین این عبارت گفته شده:

مراد از «خاصة» افراد زنان است، یعنی موضعی که شهادت زنان به تنهایی پذیرفته می‌شود، خواه شاهد اصل مرد باشد یا زن و عبارت دلالت می‌کند بر اینکه قول به جواز شهادت فرع زنان در مورد مذکور مستلزم قول به جواز شهادت زنان به انضمام بر شهادت در موضعی که شهادت زنان به انضمام پذیرفته می‌شود است، زیرا فرقی میان این دو موضع وجود ندارد و مصنف اگرچه سخن خود را به موضع اول مقید کرده است، لکن مرادش همان چیزی است که گفته شد؛ همچنان که در کتاب *المختلف* نیز تصریح کرده است (عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۷: ج ۴، صص ۶۱ و ۶۲).

همچنین محقق در شرایع می‌گوید:

و تقبل شهادة النساء على الشهادة فيما يقبل فيه شهادة النساء منفردات كالعيوب الباطنة و الاستهلال و الوصية و فيه تردد.^۲ (حلی (محقق)، ۱۴۰۸: ج ۴، ص ۱۲۹).

در توضیح عبارت آمده است:

۱- در خصوص اینکه آیا شهادت زنان بر شهادت در اموری مانند عیوب پنهان و استهلال که شهادت اصل ایشان به تنهایی پذیرفته می‌شود، مورد قبول است یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد.

۲- در خصوص اینکه آیا شهادت زنان بر شهادت در اموری مانند عیوب پنهان و استهلال و وصیت که شهادت اصل ایشان به تنهایی پذیرفته می‌شود، مورد قبول است یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد.

عبارت دلالت می‌کند بر اینکه محل خلاف، شهادت زنان بر شهادت زنان است در موضعی که آنها به تنهایی شهادت می‌دهند؛ لذا موضعی که شاهد اصل مرد باشد و مواردی که شهادت زنان به انضمام پذیرفته می‌شود، از محل نزاع خارج‌اند (العاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳: ج ۱۴، صص ۲۸۴ و ۲۸۵).

لکن محقق در مختصر، قید «منفردات» را ذکر نکرده و گفته است:

و تقبل علی الشهادة شهادة النساء فی الموضع الذی تقبل فیه شهادتهن علی تردد^۱ (حلی (محقق)، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۲۹۰).

به نظر می‌رسد، وجهی برای تفاوت قائل شدن میان مواردی که شهادت زنان به تنهایی پذیرفته می‌شود و مواردی که شهادت ایشان به انضمام قبول می‌شود وجود ندارد، زیرا اگر در موضع اول بتوان به عمومیت یا اطلاق ادله استناد کرد در موضعی که شهادت اصل زنان به انضمام پذیرفته می‌شود نیز می‌توان به عمومیت یا اطلاق ادله استناد کرد و ادله‌ی هر دو موضع از حیث عمومیت و اطلاق مانند هم هستند (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ج ۱۰، ص ۳۶۵). همچنین جنسیت شاهد اصل، تأثیری در جایز بودن یا نبودن شهادت زنان بر شهادت ندارد.

بنا بر آنچه گفته شد، محل نزاع در شهادت فرع موضعی است که شهادت اصل زنان به انضمام یا به تنهایی پذیرفته می‌شود.

۵- اقوال فقیهان

اقوال فقیهان در مورد اعتبار شهادت زنان در شهادت فرع به قرار ذیل است:

۵-۱- معتبر نبودن مطلق شهادت زنان

بسیاری از فقیهان قائل‌اند که شهادت فرع زنان مطلقاً اعتبار ندارد؛ این قول به مشهور فقها نسبت داده شده است (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۱، ص ۲۰۸) و از جمله قائلین آن می‌توان به ابن ادریس، محقق حلی، علامه حلی، فخرالمحققین، فاضل مقداد، یحیی بن سعید حلی، شهید ثانی، اردبیلی، سبزواری، صاحب ریاض، خویی، کاشانی، نراقی، لنکرانی و امام خمینی اشاره کرد.^۲

۱- در خصوص اینکه آیا شهادت زنان بر شهادت در اموری که شهادت اصل ایشان پذیرفته می‌شود، مورد قبول است یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد.

۲- ابن ادریس، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۱۲۸؛ حلی (محقق)، ۱۴۰۸: ج ۴، ص ۱۲۹؛ حلی (علامه)، ۱۴۲۰: ج ۵، ص ۲۸۳؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۴۴۸؛ حلی، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۳۱۹؛ حلی، ۱۴۰۵: ۵۴۴؛ العاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳: ج ۱۴، ص ۲۸۴؛ اردبیلی، ۱۴۱۳: ج ۱۲، ص ۴۸۰؛ سبزواری، ۱۴۲۳: ج ۲، ص ۷۸۰؛ حائری، ۱۴۱۸: ج ۱۵، ص ۴۰۹؛ خویی، ۱۴۲۲: ج ۱۴، ص ۱۷۶؛ کاشانی، بی تا: ج ۳، ص ۲۹۳؛ نراقی، ۱۴۱۵: ج ۱۸، ص ۳۶۹؛ لنکرانی، ۱۴۲۰: ۵۷۹؛ خمینی، بی تا: ج ۲، ص ۴۵۰.

ادله‌ی این قول عبارت‌اند از:

دلیل اول: ظهور روایات باب در شرط مرد بودن شاهد: یکی از این روایات، روایت غیاث بن ابراهیم است که از امام صادق (ع) روایت می‌کند:

علی (ع) اجازه نداده است، شهادت یک مرد بر شهادت مردی دیگر را مگر شهادت دو مرد بر شهادت یک مرد^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۷، ص ۴۰۳).

برخی با این استدلال که حصر موجود در روایت دلالت دارد بر اینکه فقط شهادت مردان در شهادت فرع اعتبار دارد، آن را دلیلی بر جایز نبودن شهادت فرع زنان دانسته‌اند (خویی، ۱۴۲۲: ج ۴۱، ص ۱۷۶؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲۷، ص ۲۰۶).

روایت دیگر، مرسله‌ای از امام صادق (ع) است:

اگر مردی بر شهادت مرد دیگر شهادت دهد، شهادت او به‌عنوان نصف شهادت قبول می‌شود و اگر دو مرد بر شهادت مردی شهادت دهند، شهادت آن مرد ثابت می‌شود^۲ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۷، ص ۴۰۴).

توضیح اینکه در این روایت تنها به شهادت فرع مردان اشاره شده است؛ بنابراین ظهور در شرط مرد بودن شاهد فرع دارد.

این دلیل مردود است، زیرا اگرچه این نصوص در مورد مردان وارد شده‌اند، اختصاص این نصوص به شهادت مردان با جواز شهادت فرع زنان منافاتی ندارد؛ چراکه دلیلی ندارند که بر نپذیرفتن شهادت زنان دلالت کند (قمی، ۱۴۱۲: ج ۲۵، ص ۳۵۵). به‌نظر می‌رسد، روایات در صدد بیان شرط تعدد شهود هستند نه شرط مرد بودن شهود (سبحانی، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۴۰۳)؛ بنابراین ظهوری در اعتبار مرد بودن شاهدان ندارند. به‌علاوه دلالت روایت دوم - با توجه به ضعف سندی به دلیل مرسله بودن و به کار نرفتن حصر در آن - ضعیف‌تر از روایت اول است.

دلیل دوم - ظهور روایات باب بر جواز شهادت زنان در امور مالی: طبق ظاهر روایات دال بر جواز شهادت زنان - از جمله روایت سکونی و صحیح‌ه‌العلاء - شهادت زنان تنها در مورد دیون و اموری که مردان نمی‌توانند از آن اطلاع یابند جایز است، حال آنکه مشهود به در شهادت فرع، شهادت شخص دیگر است نه مصادیقی که بر اساس روایات مزبور شهادت زنان در آنها معتبر است، زیرا

۱- «غیاث بن ابراهیم عن جعفر بن محمد عن أبيه عن أن علياً كان لا يجيز - شهادة رجل على شهادة رجل - إلا شهادة رجلين على شهادة رجل»

۲- «قال الصادق ع إذا شهد رجل على شهادة رجل - فإن شهادته تقبل و هي نصف شهادة - وإن شهد رجلان عدلان على شهادة رجل - فقد ثبت شهادة رجل واحد»

از مصادیق شهادت دین و مال و از اموری که مردان نمی‌توانند از آن اطلاع یابند، نیست (حائری، ۱۴۱۸: ج ۱۵، ص ۴۰۹؛ نراقی، ۱۴۱۵: ج ۱۸، ص ۳۹۴).

دلیل فوق با این ایراد مواجه است: «ادله‌ی قبول شهادت زنان در این مورد که تنها شهادت اصل زنان مقبول است، ظهور ندارند، بلکه این ادله اعم از شهادت و شهادت بر شهادت هستند. چنان‌که در مورد ادله‌ی قبول شهادت عدلین گفتیم این ادله اعم از مرد و زن است» (گلپایگانی، ۱۴۰۵: ۳۷۶).

به‌علاوه تمسک به حصر موجود در روایات از جهت شک در موضوع جایز نیست؛ توضیح اینکه اخبار از این جهت که آیا جواز شهادت زنان شامل شهادت فرع آنها نیز می‌شود یا خیر مجمل است و ظهوری در اینکه جواز شهادت زنان به شهادت اصل در نفس دیون و مانند آن مختص است، ندارند و چنانچه گفته شد، دلالت این روایات بر شهادت نسبت به نفس دیون و مانند آن متبادر می‌شود (حائری، ۱۴۱۸: ج ۱۵، ص ۴۰۸) و لفظ شهادت، حقیقت در شهادت اصل است (حلی، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۳۱۹). در پاسخ به این مطلب باید گفت، در عرف شهادت فرع نیز شهادت محسوب می‌شود و در خطابات شرعی الفاظ حمل بر معانی عرفی می‌شوند؛ لذا ادله‌ی جواز شهادت زنان شامل شهادت فرع نیز می‌شود (گلپایگانی، همان). بنابراین تبادل دلالت اخبار بر شهادت اصل نسبت به نفس دیون و مانند آن مردود است.

دلیل سوم - انتفای ضرورت در شهادت زنان: برخی فقیهان با بیان ضرورت‌های موجود در مواردی که شهادت زنان جایز است، جواز شهادت زنان را مختص همان موارد دانسته و شامل شهادت فرع نمی‌دانند. به نظر ایشان آنچه موجب جواز شهادت اصل زنان در برخی موارد شده است، اختصاص برخی احکام به زنان و تعذر مردان از اطلاع یافتن نسبت به آنها یا نبودن مردان هنگام وقوع مشهوده و ضرورت گواهی نسبت به آن موضوعات است و این اسباب در خصوص شهادت فرع منتفی است؛ بنابراین جواز شهادت فرع زنان نیز منتفی می‌شود (سبزواری، ۱۴۲۳: ج ۲، ص ۷۸۰؛ کاشانی، بی‌تا: ج ۳، ص ۲۹۳؛ لنکرانی، ۱۴۲۰: ۵۷۸).

فخرالمحققین در این باره گفته است:

وجه این نظر این است که آنچه موجب جواز شهادت زنان در برخی موارد شده است، بی‌اطلاعی مردان از مواردی مانند بکارت یا حضور نداشتن مردان هنگام وصیت و ضرورت عمل به وصیت است. این اسباب در فرض شهادت فرع منتفی هستند، پس جواز نیز منتفی می‌شود. ظاهر، انتفاء اسباب است، زیرا شهادت فرع زنان از اموری که مردان نتوانند بر آن اطلاع یابند نیست و در موضع دوم نیز سبب رخصت، همان رسیدن زمان وفات موصی

و نبودن مردان در آن هنگام است و این در بحث شهادت فرع موجود نیست و در اسباب شرعی نباید از مورد منصوص تعدی کرد و چون سبب منتفی است، جواز شهادت نیز منتفی است (فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۴۴۷).

در رد این دلیل باید گفت، اولاً متوقف بودن حکم اعتبار گواهی زنان بر وجود ضرورت‌های ذکر شده زمانی پذیرفته می‌شود که اصل بر معتبر نبودن شهادت زنان باشد، زیرا تنها در این فرض است که نفوذ شهادت به تحقق علل و ضرورت‌های خاص نیاز دارد؛ ثانیاً نمی‌توان گفت تمامی اسباب فوق در شهادت فرع منتفی است؛ چه بسا مواردی که هنگام شهادت اصل، مردان حضور نداشته باشند و همان ضرورتی که در مورد جواز شهادت زنان در مورد وصیت ذکر شد، در مورد شهادت زنان بر شهادت کسی که هنگام گواهی دادن او مردی حضور نداشته باشد نیز حاصل می‌شود؛ بنابراین دلیل سوم نیز نمی‌تواند ادعای قائلین به بی‌اعتباری شهادت فرع زنان را اثبات کند.

۲-۵- اعتبار شهادت زنان در موارد جواز شهادت اصل

فقیهان متعددی قائل‌اند که شهادت زنان بر شهادت نسبت به اموری از قبیل دیون که شهادت اصل زنان در آنها پذیرفته می‌شود، جایز است (سبحانی، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۴۰۲؛ قمی، ۱۴۱۲: ج ۲۵، ص ۳۵۶؛ گلپایگانی، ۱۴۰۵: ۳۷۷؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ج ۶، ص ۱۵۳). شیخ در مبسوط این نظر را قوی‌تر دانسته است (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۸، ص ۲۳۳). این قول به ابن جنید اسکافی نیز نسبت داده شده است (حلی (علامه)، ۱۴۱۳: ج ۸، ص ۵۲۹).

۳-۵- اعتبار انضمامی شهادت زنان

شیخ طوسی در خلاف شهادت زنان بر شهادت در مورد دیون، املاک و عقود را جایز دانسته است (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۳۱۶). علامه حلی نیز در مختلف قول شیخ را تأیید کرده است (حلی (علامه)، همان). با توجه به اینکه مصادیق مزبور از اموری هستند که شهادت زنان در آنها به انضمام پذیرفته می‌شود، می‌توان گفت ایشان فی‌الجمله به جواز شهادت فرع زنان در مواضعی که شهادت ایشان به انضمام پذیرفته می‌شود، قائل شده‌اند (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ج ۱۰، ص ۳۶۵).

۴-۵- اعتبار استقلالی شهادت زنان

آیت‌الله بهجت بیان کرده است:

قبول می‌شود شهادت زن‌ها اگرچه بر شهادت مردها باشد، در آنچه قبول می‌شود شهادت آنها به انفراد، با رعایت اعتبار شهادت دو زن به جای شهادت یک مرد. پس اگر شهادت دو مرد بر یک مرد معتبر است، شهادت چهار زن بر شهادت یک مرد معتبر است. این

عموم اگرچه مخالف با منسوب به مشهور است، لکن خالی از وجه موافق با محکمی از «خلاف» و «مختلف» نیست. همچنین اطلاق قبول شهادت زن‌ها که شامل اصل و فرع است و انصراف به اول ممنوع است؛ بلی در مواردی که قبول نمی‌شود شهادت زن‌ها به دلیل خاص به نحوی که دلالت بر اصل و فرع دارد، مستفاد از آن ادله در منع کافی است (بهجت، ۱۴۲۶: ج ۵، ص ۲۳۸).

چنان‌که پیشتر آمده، میان مواردی که شهادت زنان به تنهایی پذیرفته می‌شود و مواردی که شهادت ایشان به انضمام قبول می‌شود، تفاوتی نیست؛ بنابراین اگر کسی شهادت فرع زنان را در مصادیقی که شهادت ایشان به انضمام قبول می‌شود بپذیرد، باید آن را در موضعی که شهادت آنها به تنهایی پذیرفته می‌شود نیز قبول کند و بالعکس، اگر کسی شهادت فرع زنان را در مصادیقی که شهادت آنها به انفراد قبول می‌شود بپذیرد، باید آن را در موضعی که شهادت ایشان به انضمام پذیرفته می‌شود نیز قبول کند.

مشهور فقها در جواز شهادت فرع زنان ادله‌ی زیر را مطرح کرده‌اند:

دلیل اول - اجماع: شیخ طوسی در مورد قول به جواز شهادت فرع زنان ادعای اجماع کرده است (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۳۱۶)، لکن اجماع منقول با شهرت فقیهان مخالف بوده و حجت نیست (نراقی، ۱۴۱۵: ج ۱۸، ص ۳۹۵).

دلیل دوم - عمومیت و اطلاق ادله دال بر جواز شهادت زنان: برخی فقیهان مستنداتی مانند روایت سکونی و العلاء را عام دانسته و به این عمومیت استناد کرده‌اند؛ با این توضیح که مراد روایات مزبور، اعتبار شهادت زنان در مصادیقی است که در آنها ذکر شده است؛ اعم از اینکه مشهود به خود این امور باشند یا شهادتی باشد که متعلق به این امور است (طوسی، همان؛ حلی (علامه)، همان). در این باره، تقریرهای متعددی از سوی فقیهان وارد شده است که به اهم آنها اشاره می‌شود: الف - ممکن است این‌گونه استدلال شود که به موجب همین عمومیت روایات است که شهادت زنان به انضمام مردان در عقود و معاملات و غصب و امثال آنها جایز دانسته شده است؛ «دین» عنوانی است که طبق اخبار متعلق حکم جواز شهادت زنان واقع شده است و چنانچه مراد روایت تعلق شهادت به نفس این عنوان باشد، شهادت زنان در امور مذکور (معاملات و غصب و امثال آنها) که مرتبط با موضوع دین هستند، جایز نخواهد بود، حال آنکه شهادت زنان در امور مالی به انضمام پذیرفته می‌شود. در پاسخ باید گفت، قبول شهادت زنان در مواردی مانند غصب و معاملات به این دلیل است که موارد مذکور اسباب ایجاد دیون هستند و فارغ از جنبه‌ی سبب بودن برای دین، حقیقتی برای آنها لحاظ نمی‌شود؛ لذا شهادت بر این موارد در واقع شهادت بر دیونی است که

در اثر آنها محقق شده‌اند و این مرتبه از سببیت در مطلق شهادت به‌ویژه در شهادت فرع موجود نیست، زیرا مقصود در شهادت فرع، اثبات شهادت اصل است نه مشهودّبه آن (قمی، ۱۴۲۲: ۶۹۴).
ب- استدلال دیگر این است که آنچه برای طلب آن اقامه‌ی شهادت - اعم از اصل و فرع - می‌شود مهم است، نه مشهودّبه؛ لذا باید گفت، مراد روایت این نیست که خود مشهودّبه باید دین باشد، بلکه دین بودن آنچه برای اثبات آن اقامه شهادت می‌شود، مهم است. در غیر این صورت حدود نیز با شهادت فرع ثابت می‌شوند، زیرا در آن موضع نیز مشهودّبه شهادت است نه حد؛ حال آنکه شهادت بر شهادت بر حدود جایز نیست و این به خاطر موضوع شهادت اصل است؛ یعنی در شهادت فرع موضوع شهادت اصل مهم است. در پاسخ باید گفت، معنی روایت این است که شهادت زنان تنها در مورد دیون مسموع است و شهادت اصل در حقیقت دین نیست؛ لذا شهادت زنان در مورد آن مسموع نیست. پذیرفته نشدن شهادت فرع در حدود به موجب موضوع شهادت اصل دلیل خارجی است و خروج حد از حقیقت با دلیل موجب خروج شهادت زنان - که قرینه‌ای در مورد آن وجود ندارد - نمی‌شود (نراقی، ۱۴۱۵: ج ۱۸، ص ۳۹۴).

درباره‌ی استدلال مبتنی بر عمومیت روایات دال بر جواز شهادت زنان ایرادهای دیگری نیز به شرح زیر مطرح شده است:

الف- عمومیتی برای این روایات وجود ندارد، بلکه می‌توان گفت روایات اطلاق دارند (حائری، ۱۴۱۸: ج ۱۵، ص ۴۰۸). ایراد مزبور نمی‌تواند مانع تمسک به روایات شود، زیرا مطلق نیز مانند عام حجت است (خوانساری، ۱۴۰۵: ج ۶، ص ۱۵۳).

ب- تمسک به عموماًت و اطلاقات ذکر شده از جهت شک در موضوع جایز نیست (سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲۷، ص ۲۰۶)، زیرا اخبار از این جهت که شامل شهادت فرع زنان نیز می‌شوند یا خیر، مجمل است و نه تنها دلالت خبر بر شهادت فرع متبادر نمی‌شود، بلکه دلالت آن بر شهادت نسبت به نفس دیون و مانند آن متبادر می‌شود (حائری، همان) و لفظ شهادت در روایات، حقیقت در شهادت اصل است (حلی، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۳۱۹). همان‌گونه که اشاره شد، در عرف شهادت فرع نیز شهادت محسوب می‌شود و الفاظ حمل بر معانی عرفی می‌شوند؛ بنابراین تبادل دلالت اخبار بر شهادت نسبت به نفس دیون و مانند آن نیز مردود است.

از مجموع خطابات فوق به‌دست می‌آید که دلالت روایات بر عمومیت و اطلاق جواز شهادت زنان یا اختصاص جواز شهادت ایشان به شهادت اصل بستگی به این دارد که شهادت فرع در مقام اثبات چه چیزی باشد؛ چه اینکه بنا بر اظهار فاضل هندی استناد به عمومیت روایات تنها زمانی پذیرفته است که شهادت فرع نایب شهادت اصل و در مقام اثبات مشهودّبه شهادت اصل

باشد (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ج ۱۰، ص ۳۶۴). توضیح اینکه در مورد شهادت فرع دو وجه متصور است: وجه اول: شهادت فرع در مقام اثبات شهادت شاهد اصل است؛ مانند اینکه احمد شهادت دهد که رضا به اشتغال ذمه‌ی حمید نسبت به علی شهادت داده است و مراد وی اثبات شهادت رضا نزد حاکم است.

وجه دوم: شهادت فرع نایب شهادت اصل و در مقام اثبات مشهودّه اصل است؛ مانند اینکه احمد، اشتغال ذمه‌ی حمید نسبت به علی را نزد حاکم شهادت دهد.

مشهور فقها قائل اند که مقصود از شهادت فرع، اثبات شهادت شاهد اصل نزد حاکم است (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۸، ص ۲۳۶؛ عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۱۴۱). در مقابل، محقق نراقی معتقد است که مقصود، اثبات مشهودّه اصل است؛ مانند اینکه در مثال مزبور مقصود اشتغال ذمه است نه شهادت رضا (روحانی قمی، ۱۴۱۲: ج ۲۵، ص ۳۵۴).

دیدگاه مشهور فقیهان با ظاهر ادله سازگاری دارد؛ چنان که در مرسله امام صادق (ع) آمده است:

اگر مردی بر شهادت دیگری شهادت دهد، شهادت او به‌عنوان نصف شهادت قبول می‌شود و اگر دو مرد عادل بر شهادت دیگری شهادت دهند شهادت آن مرد ثابت می‌شود.

بنا بر این روایت، مقصود از شهادت فرع، اثبات شهادت اصل است و خبر غیاث بن ابراهیم نیز دلالت بر جواز شهادت دو مرد بر نفس شهادت مرد دیگر دارد نه بر آنچه که مرد دیگر به آن شهادت داده است. پس مقصود از شهادت فرع نمی‌تواند اثبات مشهودّه اصل باشد؛ لذا نمی‌توان به عمومیت و اطلاق روایت برای اعتبار شهادت فرع زنان استناد کرد.

دلیل سوم - عمومیت آیه ۲۸۲ سوره‌ی بقره: در آیه ۲۸۲ سوره‌ی بقره آمده است:

...وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشَّهَدَاءِ...؛ و دو تن از مردان خود را گواه آرید، اگر دو مرد نیابید یک مرد و دو زن، از هرکس قبول دارید گواه گیرید.

آیه عام بوده و شامل شهادت فرع نیز می‌شود (نراقی، ۱۴۱۵: ج ۱۸، ص ۳۹۵).

این دلیل مردود است، زیرا آیه در مورد دیون وارد شده و اختصاص به موردی دارد که مشهودّه دین باشد، در حالی که در شهادت فرع مشهودّه دین نیست. در روایت داوود بن الحصین نیز آمده است:

از معصوم سؤال شد چرا خداوند فرمود: «فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ». معصوم پاسخ داد: آیه در مورد دیون است که اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن شهادت بدهند (حائری، ۱۴۱۸: ج ۱۵، ص ۴۰۹).

اگر شهادت فرع در مقام اثبات مشهودّبه اصل باشد، تمسک به عمومیت آیه برای اعتبار شهادت فرع زنان در موردی که مشهودّبه اصل، دین است صحیح بود، لکن مراد از شهادت فرع اثبات شهادت شاهد اصل است، پس نمی‌توان به آیه استناد کرد.

دلیل چهارم - برابر بودن شهادت دو زن با شهادت یک مرد: شهادت دو زن با شهادت یک مرد برابر است؛ لذا وقتی شهادت دو مرد برای شهادت یک مرد معتبر است، شهادت چهار زن بر شهادت یک مرد نیز اعتبار دارد (حلی (علامه)، همان).

این دلیل نیز مردود است؛ چراکه اولاً عمومیت تساوی مزبور به گونه‌ای که قطعیت شرعی به آن حاصل شود ثابت نشده است (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۱، ص ۲۰۸)؛ ثانیاً توجیه مزبور استحسانی بیش نیست که از نظر فقیهان اعتبار ندارد.

دلیل پنجم - قیاس اولویت: وقتی شهادت اصل زنان در مواردی از قبیل دیون پذیرفته می‌شود، به طریق اولی شهادت فرع ایشان نیز در همان موارد پذیرفته می‌شود، زیرا شهادت فرع مستند به شهادت اصل است (بحرانی، ۱۴۰۶: ج ۱۴، ص ۲۶۵). پذیرش این دلیل منوط بر این است که شهادت فرع در مقام اثبات مشهودّبه شهادت اصل باشد.

۶- تبیین اصل نخستین در مسئله

بررسی مستندات مشهور و قول مخالف نشان داد، هیچ‌یک از ادله‌ی ایشان قادر به اثبات مدعی‌علیه نبودند؛ لذا باید به اصل مراجعه کرد. توضیح اینکه باید دید در موارد تردید در جواز شهادت زنان اصل بر اعتبار است یا نبود اعتبار؛ چراکه با تأسیس اصل در مسئله، قولی که موافق با اصل باشد پذیرفته شده و قول دیگر به دلیل نبود دلیل معتبر برای خروج از اصل مردود است. فقها درباره‌ی اصل نخستین و قاعده‌ی اولی در شهادت زنان دو دیدگاه را مطرح کرده‌اند:

۶-۱- اصل جایز بودن

آیت‌الله خوئی در این باره بیان کرده است:

شهادت تنها با شهادت دو مرد عادل ثابت می‌شود و نفوذ شهادت مرد و دو زن به موارد خاص اختصاص دارد (خوئی، ۱۴۲۲: ج ۴۱، ص ۱۷۶).

برخی نیز با اشاره به اینکه جواز شهادت حکم شرعی است و نیاز به دلیل دارد و در مورد جواز شهادت زنان باید به موارد منصوص اکتفا کرد (سبزواری، ۱۴۲۳: ج ۲، ص ۷۸۰)، به اصالت جایز نبودن شهادت زنان اشاره کرده‌اند.

بعضی فقیهان با استناد به اینکه اصل بر لزوم مرد بودن شهود است مگر دلیلی بر جواز شهادت زنان موجود باشد و در مورد جواز شهادت فرع زنان دلیلی وجود ندارد، این شهادت را معتبر ندانسته‌اند (سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲۷، ص ۲۰۶؛ نراقی، ۱۴۱۵: ج ۱۸، ص ۳۹۵).

در توجیه این اصل گفته شده است، محدود بودن شهادت زنان به موارد معین و کثرت سؤال درباره‌ی شهادت ایشان بیانگر این است که اصل، شهادت مردان است (سبحانی، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۴۰۲). در پاسخ به این نظر باید گفت، بیشتر روایات باب شهادت زنان مؤید این است که شارع اصل را بر پذیرش شهادت زنان نهاده و در مقام بیان مواردی است که شهادت زنان پذیرفته نیست. از ۵۱ روایت موجود درباره‌ی شهادت زنان در کتاب *وسائل‌الشیعه*^۱، ۲۲ روایت در مقام پاسخ به پرسش کسانی است که در این باره ابهام داشته‌اند و در بیشتر این روایات (حدود ۱۸ سؤال) درباره‌ی موارد خاص ممنوع (از قبیل حدود، دماء، طلاق، هلال، نکاح و ...) سؤال شده است. با عنایت به اینکه در موارد ممنوعیت شهادت زنان تردید و ابهام وجود دارد، استنباط می‌شود که سائل، اصل را بر پذیرش شهادت زنان دانسته است و در آن دسته از روایاتی که درباره‌ی شهادت زنان به صورت مطلق سؤال شده یا به صورت سؤال مطرح نشده‌اند، اغلب از کلام معصومین (علیهم‌السلام) استفاده می‌شود که آنها نیز اصل را بر پذیرش نهاده و در مقام بیان موارد استثنائی نپذیرفتن هستند (هاشمی، ۱۳۷۸).

۶-۲- اصل جایز نبودن

مرحوم اردبیلی در موارد گوناگونی که درباره‌ی شهادت زنان تردید حاصل شده است، به عمومیت ادله‌ی قبول شهادت استناد کرده و اصل را بر جواز شهادت ایشان دانسته است (اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۱۲، صص ۴۲۵، ۴۲۸، ۴۳۰ و ۴۸۱).

۶-۳- قول مختار

به نظر می‌رسد، قول دوم با عمومات و اطلاعات سازگارتر است. مستندات و مؤیداتی که می‌توان به آنها تمسک جست، در ذیل آمده است.

الف- عمومیت و اطلاق ادله‌ی اعتبار شهادت

دلیل اول- کتاب: خطابات شارع در قرآن کریم عام بوده و بنا بر اصل اولیه شامل زن و مرد می‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت آیات مربوط به شهادت نیز عام بوده و علی‌القاعده شامل مرد و زن می‌شود، مگر اینکه دلیلی بر تخصیص اقامه شود؛ از جمله می‌توان به آیات ۱۰۶ سوره‌ی مائده و ۲ سوره‌ی طلاق اشاره کرد که در آنها، آنچه به‌عنوان شاهد از آن یاد شده است دو عادل است و تصریحی به لزوم ذکوریت شهود نشده است؛ لذا تحت قاعده‌ی عمومیت خطابات شرعی قرار می‌گیرند. بنابراین شهادت هر عادل‌ی پذیرفتنی است، مگر دلیلی خلاف آن اقامه شود؛ اعم از اینکه آن شخص مرد باشد یا زن و اعم از اینکه شهادت اصل باشد یا فرع.

دلیل دوم- روایات: در روایات بسیاری به اعتبار بینة به‌صورت مطلق اشاره شده است؛ از آن جمله روایت مسعدة بن صدقة است که از امام صادق (ع) روایت می‌کند:

همه چیز بر تو حلال است... تا زمانی که خلاف آن برایت روشن شود؛ یا بینة‌ای علیه آن اقامه شود^۱ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۳۱۳).

صاحب جامع‌المدارک بیان می‌کند:

پس از پذیرش شهادت بدون واسطه‌ی زنان در بدهی و آنچه مردان نمی‌توانند نگاه کنند، شاید درباره‌ی قبول شهادت فرع ایشان از این جهت شبهه وجود داشته باشد که شهادت زنان، مصداق شهادت عدلین هست یا خیر؟ وجهی برای اشکال در قبول شهادت عدلین وجود ندارد و مشهور است که شهادت عدلین در هر چیزی پذیرفته می‌شود، مگر مواردی که به رد آنها تصریح شده باشد.

ایشان در ادامه بیان می‌کند:

بعید نیست که حجیت بینة به نحو مطلق از این روایت استفاده شود (خوانساری، ۱۴۰۵: ج ۶، ص ۱۵۳).

همچنین گفته شده، در عرف مفهوم بینة شامل شهادت زنان نیز می‌شود و موضوع شهادت زنان از مفهوم بینة خارج نیست، بلکه بینة عبارت است از «شهادت دو شخص» اعم از اینکه مرد باشند یا زن (بجنوردی، ۱۴۱۹: ج ۳، ص ۲۵).

۱- «كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بَعِينَهُ... وَ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرَ ذَلِكَ أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ».

ب. روایت دال بر پذیرش شهادت زنان عادل

در روایت عبدالکریم بن ابی‌یعفور از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده است:

شهادت زنانی که اهل ستر و عفاف و از خانواده‌های صالح بوده و مطیع شوهرانشان هستند و از مخاصمه دوری می‌کنند و زینت خود را فقط برای شوهرانشان نشان می‌دهند پذیرفته می‌شود^۱ (عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۷، ص ۳۹۸).

طبق این روایت شهادت زنانی که واجد شرایط مزبور باشند پذیرفته می‌شود، بدون اینکه به مواضع خاصی اختصاص یافته باشد.

ج. بنای عقلا

حجیت خبر ثقه، مؤید و مستظهر به تأیید عقلا بوده و بنای عقلا بر لزوم پذیرفته شدن شهادت اعم از مرد و زن است، مگر در مواردی که دلیل بر تخصیص وجود داشته باشد.

د. ضرورت قبول شهادت برای جلوگیری از اخلال در نظام اجتماعی

شهادت که یکی از ادله‌ی مهم اثبات دعواست، نقش مهمی در رسیدگی به جرائم، ممانعت از تضییع حقوق و در نتیجه جلوگیری از هرج و مرج در جامعه ایفا می‌کند و چه بسا مواردی که قبول نبودن شهادت به پایمال شدن حقی منجر شود؛ بنابراین اصل اعتبار شهادت شخص عادل اعم از زن و مرد با این ضرورت اجتماعی سازگارتر است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

حجیت شهادت فرع زنان به مشهودبه در شهادت اصل بستگی دارد؛ اگر مشهودبه در شهادت اصل از موضوعاتی باشد که گواهی زنان در آنها به‌عنوان شاهد اصل پذیرفته نمی‌شود، به اجماع فقها، شهادت فرع ایشان نیز مسموع نیست. چنانچه مشهودبه در شهادت اصل از موضوعاتی باشد که گواهی زنان در آنها پذیرفته می‌شود، در مورد اعتبار شهادت فرع آنها دو دیدگاه وجود دارد؛ مشهور فقها به معتبر نبودن شهادت فرع زنان در چنین مواضعی قائل‌اند. در مقابل، برخی آن را نافذ دانسته‌اند.

مشهور برای ادعای خود به دو دسته از روایات تمسک جسته‌اند؛ دلیل اول ایشان ظهور روایات باب شهادت فرع در شرط مرد بودن شاهد است، این دلیل از آن جهت که این نصوص در مقام بیان شرط تعدد شهود در شهادت فرع هستند نه شرط ذکوریت، مردود است. به علاوه، برخی

۱- «تَقْبَلُ شَهَادَةَ الْمَرْأَةِ وَالنِّسْوَةَ - إِذَا كُنَّ مَسْتَوْرَاتٍ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتَاتِ - مَعْرُوفَاتٍ بِالسِّرِّ وَالْعَفَافِ مُطِيعَاتٍ لِلْأَزْوَاجِ - تَارِكَاتٍ لِلْبِدَاءِ وَالتَّبَرُّجِ إِلَى الرِّجَالِ فِي أَنْدَابِهِمْ»

از روایات از نظر سندی نیز ضعیف هستند. دلیل دوم ایشان استناد به ظاهر روایات دال بر جواز شهادت زنان است که این دلیل هم از آن جهت که این دسته از روایات در خصوص اعتبار داشتن یا نداشتن شهادت فرع زنان مجمل‌اند، خدشه‌پذیر است.

دیدگاه مخالف مشهور مبتنی بر اجماع و عمومیت و اطلاق روایات دال بر جواز شهادت زنان است. اجماع ادعایی به دلیل مخالفت با مشهور حجیت ندارد و صحت استناد به عمومیت و اطلاق روایات نیز منوط بر این است که شهادت فرع در مقام اثبات مشهوده اصل باشد؛ حال آنکه مقصود از شهادت فرع اثبات شهادت اصل است.

با عنایت به اینکه هیچ‌یک از ادله‌ی مزبور از سوی طرفین قادر به اثبات مدعی‌علیه نبودند، باید به اصل مراجعه کرد؛ چه اینکه قوی که موافق با اصل باشد پذیرفته شده و قول دیگر به دلیل نبود دلیل معتبر برای خروج از اصل، مردود است. به موجب ادله‌ی عام دال بر اعتبار مطلق شهادت، روایت دال بر پذیرش شهادت زنان عادل، بنای عقلا و ضرورت اجتماعی قبول شهادت، اصالت جواز گواهی زنان با عمومات و اطلاقات و قواعد سازگارتر به نظر می‌رسد؛ لذا اصل بر پذیرش شهادت زنان است مگر دلیلی برخلاف آن وجود داشته باشد. با توجه به نبود وجود دلیل بر ممنوعیت شهادت فرع زنان، این شهادت تحت عمومیت اصل باقی می‌ماند.

منابع

- ◀ قرآن کریم
- ◀ ابن ادريس، محمد، ۱۴۱۰. السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- ◀ ابن زهره، حلبی حمزه، ۱۴۱۷. غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- ◀ اردبیلی، احمد، ۱۴۰۳. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- ◀ بجنوردی، حسن، ۱۴۱۹. القواعد الفقهية، قم: الهادی.
- ◀ بحرانی، آل عصفور، ۱۴۰۶. الأنوار اللوامع فی شرح مفاتيح الشرائع، قم: مجمع البحوث العلمية.
- ◀ بهجت، محمدتقی، ۱۴۲۶. جامع المسائل، قم: دفتر معظم له.
- ◀ جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۰. الصحاح، بیروت: دارالعلم.
- ◀ حائری طباطبایی، علی، ۱۴۱۸. ریاض المسائل، قم: مؤسسه آل البيت.
- ◀ حر عاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹. وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت.
- ◀ حلی (علامه)، حسن بن یوسف، ۱۴۱۰. إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- ◀ _____، ۱۴۲۰. تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- ◀ _____، ۱۴۱۳. قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- ◀ _____، ۱۴۱۳. مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- ◀ حلی (محقق)، جعفر بن حسن، ۱۴۱۸. المختصر النافع فی فقه الإمامية، قم: مؤسسة المطبوعات الدينية.
- ◀ _____، ۱۴۰۸. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- ◀ حلی، مقداد بن عبدالله، ۱۴۰۴. التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- ◀ حلی، یحیی بن سعید، ۱۴۰۵. الجامع للشرائع، قم: مؤسسه سید الشهداء العلمية.
- ◀ خمینی، سید روح الله، تحرير الوسيلة، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی تا.
- ◀ خوانساری، احمد، ۱۴۰۵. جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم: اسماعیلیان.
- ◀ خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۴۲۲. مبانی تکملة المنهاج، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
- ◀ راغب اصفهانی، حسین، ۱۴۱۲. مفردات ألفاظ القرآن، لبنان: دارالعلم.
- ◀ روحانی قمی، صادق، ۱۴۱۲. فقه الصادق (ع)، قم: دارالکتاب.
- ◀ سبحانی، جعفر، ۱۴۱۸. نظام القضاء و الشهادة فی الشریعة الإسلامية، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- ◀ سبزواری، عبدالأعلى، ۱۴۱۳. مهذب الأحكام، قم: المنار.
- ◀ سبزواری، محمدباقر، ۱۴۲۳. کفایة الأحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- ◀ سعدی ابوجیب، ۱۴۰۸. القاموس الفقهي لغة و اصطلاحا، دمشق: دارالفکر.
- ◀ طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۰۷. الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- ◀ _____، ۱۳۸۷. المبسوط فی فقه الإمامية، تهران: المكتبة المرتضوية.

- ◀ عاملی (شهید اول)، محمدبن مکی، ۱۴۱۷. الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ◀ _____، ۱۴۱۴. غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ◀ العاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی، ۱۴۱۳. مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- ◀ فاضل هندی، محمدبن حسن، ۱۴۱۶. كشف اللثام و الإیهام عن قواعد الأحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ◀ فخرالمحققین، محمدبن حسن، ۱۳۸۷ق. ایضاح الفوائد فی شرح مشککات القواعد، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- ◀ قمی، محمد، ۱۴۲۲. مبانی تحریر الوسیلة، تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی.
- ◀ کاشانی، فیض. مفاتیح الشرائع، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی، بی‌تا.
- ◀ کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷. الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- ◀ گلپایگانی، محمدرضا، ۱۴۰۵. کتاب الشهادات، قم: دارالقرآن الکریم.
- ◀ لنکرانی، محمد فاضل، ۱۴۲۰. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
- ◀ محمود عبدالرحمان، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة، بی‌تا.
- ◀ مشکینی اردبیلی، علی، ۱۴۱۹. مصطلحات الفقه، قم: الهادی.
- ◀ مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۱. فقه الإمام الصادق (ع)، قم: مؤسسه انصاریان.
- ◀ نجفی، محمدحسن، ۱۴۰۴. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ◀ نراقی، احمد، ۱۴۱۵. مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، قم: مؤسسه آل‌البتیت.
- ◀ هاشمی، سیدحسین. «گواهی زنان»، کتاب نقد، ش ۱۲.